

زمینه خواست آزادی نزد امام (ره)، از جا کندن ستون‌های کهن نظم سلطانی و گذار به نظم مردمی بود

انقلاب آزادی

علی شفیعی مازندرانی

امام خمینی (ره)، هم به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران و هم به عنوان فقیه سیاسی سنت گذار، در گروه معدود فقهای است که با سواست و دقت نظری موشکافانه و عالمانه به موضوع آزادی و حدود و ثغور آن در حکومت اسلامی، خاصه انگوری جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. این مقاله به بررسی مفهوم آزادی با توجه ویژه به رهیافت‌ها و راهکارهای امام (ره) می‌پردازد.



استاد گرانقدر، علامه طباطبایی بر این باور بود که هیچ یک از افراد انسانی نمی‌توانند هموع خود را بر چیزی وادار یا از چیزی بازدارند. زیرا آنها همانند او هستند و در انسانیت چیزی زائد و اضافه بر او ندارند. انسانیت چیزی است که در همه این‌ها بشر مشترک و موجود است؛ بنابراین این تساوی در انسانیت، تساوی در آزادی و اختیار را هم فراهم می‌کند.

باشسیم؛ یعنی ملتی که اخلاقا مسؤولند تا اندامی از اندام‌های حرکت آزادی خواهی یاشسند. امام (ره) با چنین نگره‌ای سلب آزادی‌ها و حقوق اجتماعی و سیاسی ایرانیان در دوره پهلوی را به نقد می‌کشد و توده عظیم ملت را اخلاقا در مواجهه با مسؤولیت آزادی محق می‌داند. پس آزادی نزد امام (ره) فقط یک عنصر انتزاعی و به عبارتی رسانه‌ای یک حق مبهم نامتعین نیست بلکه همین حق را مرزها و محدوده‌هایی است که با اخلاق سیاسی گره می‌خورد و اینجاست که چهره آزادخواهانه امام (ره) را می‌توان با دقت نظر بیشتری نگریست. انقلاب اسلامی ایران با خواست آزادی پا گرفت و به سرانجام رسید. گفتمان شیعی امام (ره) در حوزه فقه سیاسی در برابر نظم سلطانی پیش از امام (ره)، همواره دستخوش گونه‌های سردرگمی بوده و جز حرکت‌ها و نهضت‌های خرد، چندان دوامی نداشته است.

امام (ره) با در نظر گرفتن و تجمیع آن پتانسیل‌ها و قوه‌های تاریخی و با تکیه و تاکید بر آزادی به مثابه عنصر براندازی نظم سلطانی، انقلابی یکه را رقم زد که با خواست آزادی گره خورده بود.

زمینه خواست آزادی نزد امام (ره) بر کندن و از جا کندن ستون‌های کهن نظم سلطانی و گذار به نظم مردمی بوده؛ پس این خواست آزادی بدون ضرورتی تاریخی صورت نگرفته است چراکه هدف و غایت، برپایی حاکمیتی بوده که از استقلال و آزادی اعاده حیثیت کند. پس باید نسبت به هسته سخت تفکر امام (ره) در برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران دقت افزون‌تری به خرج داد؛ این دقت از آن حیث واجد اهمیت و ضرورت است که جمهوری اسلامی مدنظر امام (ره)، خالی از محتوای آزادی، عملا تفاوتی با نظام‌های

امام خمینی (ره) در زمره اندک فقیهانی است که در حوزه امر سیاسی به جد به مساله آزادی توجه بسیاری نشان داده‌اند. البته این بدین معنا نیست که پیش از امام (ره) چنین تعلق خاطری نسبت به آزادی در آرا و نیات فقهای سیاسی پیشین وجود نداشته؛ چه بسا که در عصر مشروطه، فقهای همخوان با اندیشه مشروطه نظیر آیت‌الله نائینی به رسم حدود و مرزهای آزادی در برابر استبداد پرداخته‌اند اما امام (ره) توانست مدلی از آزادی را تثویز کند که نهایتا منجر به براندازی رژیم پهلوی و تولد انقلاب اسلامی ایران با شرکت توده‌های عظیم ناراضی آزادی‌طلب بود. دقیقا در دستگاه فقه سیاسی امام (ره)، آزادی ضرورتی است که در برابر جبر استبداد قد علم می‌کند و از این حیث می‌توان امام (ره) را جزو نواندیشانی دانست که توانستند آزادی را به مثابه عنصری ضرورت‌ساز در برابر جبریت استبداد و سرکوبی مطرح کنند. امام خمینی (ره) بر خلاف عده‌ای که می‌پندارند چندان توجهی به مساله آزادی نداشته و حدود و ثغور آن را متعین نکرده، در آرای شفاهی و کتبی خود توانست ضرورت آزادی را به مثابه یک حق برای ملت مسلمان تجویز کند. از دیدگاه امام (ره)، آزادی شاکله‌ای است که ملت بر آن تکیه می‌زند تا حقوق مسلم خود را بازستانند چراکه آزادی از آن ملت است.

امری که در دستگاه فقه‌ای امام (ره) باید بر آن پای فشرده و توجه ویژه‌ای به آن مهذول داشت، آزادی به مثابه پوییش و فرایند است. در نظر و عمل امام (ره) آزادی با سیاست گره خورده است و چون ساختار اندیشه سیاسی شیعه همواره به پوییش‌ها و جنبش‌ها نظر و تعلق خاطر داشته، بنابراین باید به مصطلح جنبش آزادی در رویکرد امام (ره) قائل



متعارف دیگر در سرتاسر جهان (خواه دینی، خواه سکولار) ندارد. امام^(ع) آزادی را از دل فقه سیاسی با توجه به پتانسیل‌ها و قوه‌های بسیج سیاسی توده مردم بیرون می‌کشد و آن را به مثابه حربه و عنصری انقلابی علیه نظام و نظم سلطانی می‌شوراند تا بار دیگر آزادی را بازتعریف کند و این بازتعریف کردن تنها در سطح تئوری متوقف نمی‌ماند بلکه در سطح عمل، امام^(ع) این بازتعریف را به دگرگونی و بازتاسیس آزادی احاله می‌دهد تا گفتمان سیاسی شیعه بتواند آزادی را به عنوان عنصری ضروری در حیات سیاسی‌اش لمس کند و در زندگی واقعی‌اش آن را به عنوان عنصری ضروری در حیات سیاسی‌اش نسبت به آرای امام^(ع) در باب آزادی فرض آزادی به عنوان حاشیه امنیتی در نظام جمهوری اسلامی است؛ یعنی اینکه آزادی تنها به عنوان ابزار تأمین امنیت و ایجاد جامعه امنیتی کاربرد دارد. این تلقی در دل خود پارادوکس و مغالطه‌ای را بسط می‌دهد و این مغالطه، زمانی صورت واقعی‌اش را پدیدار می‌کند که آزادی تنها در حد عنصری تقلیلی به نفع منافع و مصلحت‌های گروه‌ها و دسته‌های سیاسی و حزبی تعبیر شود. به عبارت دیگر، برخی می‌کوشند نص شفاف امام^(ع) در باب آزادی را به گونه‌ای تفسیر کنند که گویی امام^(ع) آزادی را تنها در مقام یک تاکتیک سیاسی کوتاه‌مدت مطرح کرده است؛ در حالی که اگر سراسر اندیشه‌ها و آثار امام^(ع) را مورد مطالعه قرار دهیم، درمی‌یابیم که امام^(ع) دغدغه‌ای بنیادین نسبت به آزادی و کراماتش داشته است.

فرمول «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» نه فقط یک شعار بلکه امری واقعی است که جمهوری اسلامی بر مبنای آن بنا شده است. در نص امام^(ع) برای حفظ و حراست این آزادی گرانقدر که ثمره نظم مردمی انقلاب است، باید دست به تشکیل و تثبیت نهادهایی مردمی زد که ریشه این آزادی نخشکد. هدف و غایت انقلاب و نظام امام^(ع)، تاسیس نهاد آزادی به دست ملت مسلمان از دل سیره و سنت پیامبر^(ص) و اولیا^(ع) است. این آزادی سرچشمه و منشأ اسلام شیعی است و بنابراین، سازوکارش با مدل‌ها و الگوهای غربی آزادی از بیخ و بن متفاوت است. چنان که پیش‌تر گفته شد، آزادی در نظر و عمل امام^(ع)، نوعی مسؤولیت است نه یک حق انتزاعی غیرمتعین که همین آخری فکر و ذکر نظام‌های لیبرال دموکراتیک و کاپیتالیستی غرب است.

آزادی و خواست آن نزد امام^(ع) روگرفت خواست مسؤولیت است؛ یعنی اینکه آزادی بتواند زمینه‌ای را مهیا کند تا فرد مسلمان بتواند به دور از هرگونه جهت و اجباری به مسؤولیت‌های انسانی و دینی‌اش عمل کند تا جامعه‌ای آزادتر و پرنشاط‌تر داشته باشد، نه اینکه به بهانه حفظ و حراست آزادی‌ای مبهم و دست‌خوش تفاسیر و سوءتفاسیر مرامی و حزبی، جبر را در لباس خواست آزادی به جامعه تحمیل کرد. پس این دیالکتیک مسؤولیت آزادی نزد امام^(ع) از مبناهای مهم و حیاتی تداوم نظام جمهوری اسلامی و نهادها و تشکلاتش است. این نهادها - چه خرد و چه کلان- در جهت حفظ و حراست آزادی اسلامی در نظر امام^(ع) پدید آمده‌اند نه بالعکس. باید برگشت و دید سرچشمه‌ها و منابع این تلقی اسلامی از آزادی که در اندیشه و کلام امام^(ع) متجلی شده، کجاست و چگونه است.

عناصر و مؤلفه‌هایی نظیر آزادی احزاب، گروه‌ها، اقلیت‌های مذهبی، مطبوعات و... به وفور و با دقت و صراحت در نظر و عمل امام^(ع)، کاملاً قابل لمس و مرئی است و امام^(ع) در باب این موضوعات به صراحت و روشنی سخن گفته و نوشته است. اما امام^(ع) این آزادی را به مثابه کرامتی انسانی از یک‌سو و عطیه‌ای الهی از سوی دیگر، موجود مسؤولیت می‌داند؛ یعنی اینکه فرد مسلمان به همان میزان که آزادی دارد و باید داشته باشد و لاجرم حق طبیعی و ذاتی اوست، به همان میزان مسؤول است چون اختیار دارد و بر مبنای این اختیار و خواست و ضرورت آزادی، ضرورت مسؤولیت شکل می‌گیرد. امام^(ع) خود را مسؤول می‌دانست تا علیه نظام و نظم سلطانی رژیم پهلوی قیام کند تا نظم مردمی را به عنوان سنتی همواره معقول و سرکوب شده، به صاحبان اصلی‌اش یعنی مردم بازگرداند.

ضرورت تشکیل نهادها از نهادهای حکومتی و دینی تا وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و احزاب، همه و همه در جهت ایجاد خط تعادل و تعدیل میان مسؤولیت و آزادی در جهت خدمت به مردم و حفظ و صیانت از آزادی آنها در جامعه اسلامی ایجاد شده‌اند و اگر آزادی آنها پاس داشته نشود، عملاً ماهیت انقلابی و مستقل این نهادها زیر سوال می‌رود. این خطی است که امام^(ع) بارها و بارها آن را گوشزد کرده است. ■

منابع

- ۱- پهلوان، عاطفه، آزادی و ضرورت کراسی در اندیشه امام خمینی^(ع)، نشر ذکر، ۱۳۲۹
- ۲- نجیر، مقصود، حقوق و آزادی‌های فردی از دیدگاه امام خمینی^(ع)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
- ۳- امام خمینی، صحیفه نوره، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب، ۲۲جلد، ۱۳۶۱/۱۳۷۱
- ۴- امام خمینی، ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، ۱۳۷۲